

سفر به دیگر سو

بوی خوش زندگی

سجده اسلاویه



نمایان شد. دلم هری ریخت پایین. آن خانه سیاه آرام نشسته بود و زائران گردش طواف می کردند. از پله های پهن رفته کعبه نسبت به سطح مسجد چند پله پایین تر است و در گردی دراز دارد. و همانجا نشستیم. دلم می خواست ساعت ها به این خانه سپیده مشکنم. پوش نگاه کنم. نمی دانم چقدر گذشت اما بالا خرد کلمه و یک دوک بود با فاصله دورش چرخیدم. مانند کسی بودم که می خواهد چیزی را کشف کند. از همه ابعاد ظاهرش کردم. بعد رفتم به طبقات بالا. طغه دوم و بعد سوم. کعبه کوچک و کوچک تر شد به اندازه دو طبقه و ناگهان دلم تنگ شد. ناگهان ناگهان چند قدم از آن تریزی نایی که در طغه اول احساس کرده بودم و پایین آمدم و این اولین و آخرین باری بود که به طبقات بالای مسجد الحرام رفتم. در تمام زندگی من یکی از آرزوهایم این بود که اگر روزی به زیارت کعبه نائل شدم دست هایم را از هم باز کنم و مثل خرچنگ جیسم به آن از دور وضعیت را بررسی کنم. بعد به نظر رسید عملی است. وارد اولین دور طواف شدم هنوز دور اول به پایین نرسیده، خودم را کنار کعبه دیدم. باورش برایم سخت بود اما نظرها حقیقت داشتند. با یک متر فاصله با خانه ایستاده بودم و نگاه می کردم و هیچ نمی گفتم که ناگهان یکی از آتانی که به کعبه جسیبیده بود کنار رفت و خودش با دست جایش را تعارف کرد. رفتی به خودم آمدم دیدم همان خرچنگ شدم. آن وقت همه خانواده، دوستان، آشنایان، اقارب و ... جلوی چشم هایت زره می روند تا یادشان کنی و دعایی، دستمان به کعبه بود که یک دورش زدم. سمت

صبح که از خواب بیدار شدم هنوز دستم بوی خوش آن خانه را می داد. قبل از آنکه چشم هایم را باز کنم تمام لحظه های شب قبل را مزه مزه کردم. در شب بعد از آن که به کعبه رسیدم تنها رفتم مسجد الحرام اما صبح شب بعد از آن واقع میله ای که هتل شده بود فاصله زیادی از مسجد داشت اما منیوس هاهر ساعت از شبانه روز آماده بودم تا از آن راه مقصد برسانم؛ خودروهایی که فقط ایرانی ها را سوار می کردند. اقتدار شب های مکه روشن و درخشان بود و همه تا صبح در رفت و آمد بودند. که تنها بیرون رفتن اصلا به چشم نمی آمد. این برخلاف آن جایی بود که درباراه ترزدن هادر عربستان می گفتند. من هیچ کله احساس امنی در این شهر نکردم. این در حالی بود که تقریباً شب حدود ساعت ۲۱:۱۱ شب از هتل به مسجد الحرام می رفتم و نزدیکه های صبح می گفتم. آن روز صبح حتی دلم نمی خواست چشم هایم را باز کنم. فکر می کردم اگر این چشم هایم باز شوند آن جادو از من می رود و آن بوی خوشی که در تمام وجودم پیچیده بود منجم می شود. شب پیشی. بعد از کار و شام عازم مسجد الحرام شدم. آخرین ایستگاه ما شین ها اول بازار ابلیخانی بود. بازارهای مثل بازار تجریش خودمان. بازارهای سنتی که معمولاً در اطراف مکان مذهبی شکل می گیرد. و از آن محل همه جایی دنیا از ما دنیا غافل نبودند و در حال خرید و چانه زنی بودند حتی در نیمه شب. در آستانه در ورودی صحن زیاده بود. ایستاده بودند و کیف ها را بازاری می کردند. البته نمی دانم چه چیزی را بک می کردند چون برخلاف حرم پیامبر (ص) که حتی موبایل های دوربین دار را می گرفتند. در اینجا ورود دوربین هم آزاد بود. اما به لا به لا سوتی کعبه، سحر

زیراندازان به نامش تعارف کرد و با کله تکان دادن اسرار کرد و رویش بنشینم. واردات در آن ایام را نمی توانی شد به هر زمان دیگری مقایسه کرد. همه انگار برای انجام کاری بزرگ آنجا جمع شده ایم و می خواهیم با مهربانی به دیگران کوله بارمان را پر کنیم. فضای مسجد الحرام بسیار نورانی است. پروژکتهای بزرگ شب را مثل روز روشن می کنند و دویغ نمی گویم که چقدر دلم خست برآورد. شب ها همه ناگهان قطع شوند تا باینکه چه جوری می شوند البته حتی دعا هم کردم و خدا ملهم دعاهایم که تا حالا مستجاب نشده است آن را هم بود نوعی پرانده که مدام در حال پرواز و صدای جریب جریب بامراهی ما هستند که بعدها فهمیدم آنها همان پرانده های اپیل معروف هستند که اجدادشان با سنگ سیاه ابره را به کام نابودی کشاندند. آنها در هر ساعت از شبانه روز آنجا بازی می کردند؛ دست بالا سر کعبه. اذان صبح بلند شد. و این اولین اذان و نماز من در کنار قیله ام بود. صبح های نماز به سرعت تشکیل شدند تا درست یک قدم مانده به کعبه. امام جماعت مسجد الحرام نماز را از سیار سوزناک می خواند. صدایش محزون بود و بارها احساس کردم آلاسن است که بزم زیر گریه شباهم کلا جو محیط گرفته بود مرا. نمی دانم. در هر حال در در شرایطی نمازی می گزازی که قلبه ای را که یک عمر اترازی تصورش کردی. در چند قدمی خودت می بینی. تازه همه اینها در شرایطی بود که من هنوز وجود خودم را در آن مکان باور نکرده بودم. البته من آدم بی باوریم!



لرستان، در محاصره کارخانه های سیمان و آسفالت

محسن تیزروش

شکارچیان ناگه در سراسیمه ای تقراض قرار گرفته است. شکار یک قلابه پلنگ نادر و هشت راس کل و بو در این استان در یک ماه گذشته یکی از تلخ ترین اخبار محیط زیست ایران بود. پلنگ لرستان که برای رستای هاشانه لاوری است، نمونه ای است نادر که حداقل ۱ متر و ۵۰ سانتی متر طول دارد و متأسفانه اسیر ناگهانی های انسان های سودجویی می شود.

لرستان با وجود این همه نعمت خدادادی می تواند پایتخت طبیعت ایران باشد. هر چند در سال های اخیر، به خصوص در شش ماه اول امسال، طبیعت لرستان اسیر دستان بی رحم توسعه شده است؛ توسعه ای که نه تنها باعث پیشرفت استان نمی شود بلکه با فریب مردم، آیندگان را از داشتن سرزمینی مناسب برای زیستن، محروم خواهد کرد. کارخانه های سیمان، آسفالت سازی و فارقیت در استان با روندی بسیار سریع در حال آلوده کردن محیط زیست هستند و تاکنون هزاران انسان بی گناه را به بیماری های خطرناکی دچار کرده اند. کارخانه سیمان و فارقیت در شهرستان دورود و ایجاد آلودگی های گوناگون همچون آذیت، مردم این شهر دوزخه را با بیماری های خطرناکی همچون انواع سرطان روبه رو ساخته است.

از سال ۱۳۷۹ تاکنون سازمان حفاظت از محیط زیست استان با این کارخانه ها کنار آمده و هر چند وقت یک بار برای آنکه صدای اعتراض مردم را بخواباند اخطارهایی به این منابع آلاینده می دهد. اما در این یک روز خودریدی ادر این میان کارخانه های آسفالت سازی بی زبانه عملگری پنهان در استان به فعالیت های آلاینده خود ادامه می دهند؛ فعالیت هایی که بیشتر در شب انجام می شود و هنگام روز کارخانه با تعطیل می شود یا با روندی کند فعالیت می کند.

کارشناسان معتقدند لرستان جزو نادر استان های است که دشت مصنوعه آب ندارد و میزان ذخایر آب زیرزمینی این استان بیشتر از بومرسان است. لرستان از این نظر از استان های استثنایی کشور است و این ثروت بزرگ مردم استان محسوب می شود. در این شرایط کارشناسانی که تنها به مهار آب و استفاده از این نعمت خدادادی می اندیشند بسیار جالب است زیرا بررسی های کارشناسی روی منابع آب لرستان نشان می دهد که در این منطقه آب های جاری، استفاده یبینه از آب های موجود، ارتقای فرهنگ مصرف آب و دیگر عوامل به توسعه اقتصادی پایدار در این استان دست یافت چرا که شریان حیاتی این توسعه آب است. این طرز تفکر باعث می شود مسوولان به فکر احداث سد در استان باشند. طرح سدسازی که اخیراً در این استان به مقیاس بزرگ در روحيات و تاریخ مردمان این سرزمین از گونه های نظیر می است که امروزه در حال نابودی و تقراض است.

کارشناسان معتقدند لرستان جزو نادر استان های است که دشت مصنوعه آب ندارد و میزان ذخایر آب زیرزمینی این استان بیشتر از بومرسان است. لرستان از این نظر از استان های استثنایی کشور است و این ثروت بزرگ مردم استان محسوب می شود. در این شرایط کارشناسانی که تنها به مهار آب و استفاده از این نعمت خدادادی می اندیشند بسیار جالب است زیرا بررسی های کارشناسی روی منابع آب لرستان نشان می دهد که در این منطقه آب های جاری، استفاده یبینه از آب های موجود، ارتقای فرهنگ مصرف آب و دیگر عوامل به توسعه اقتصادی پایدار در این استان دست یافت چرا که شریان حیاتی این توسعه آب است. این طرز تفکر باعث می شود مسوولان به فکر احداث سد در استان باشند. طرح سدسازی که اخیراً در این استان به مقیاس بزرگ در روحيات و تاریخ مردمان این سرزمین از گونه های نظیر می است که امروزه در حال نابودی و تقراض است.

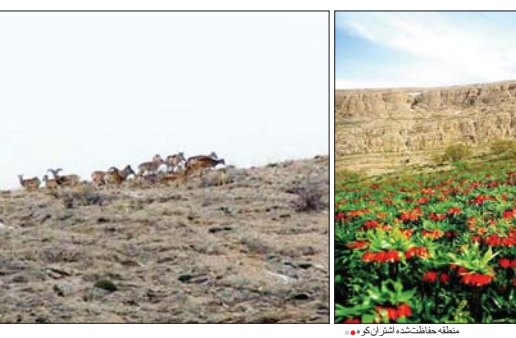
توسعه در نمی شود به قیمت ایجاد سباسب های نفتی و شیمیایی، آلودگی های صوتی، سوزاندن گازهای فسیلی و دفع زباله های خطرناک بدون در نظر گرفتن شرایط زیست محیطی منطقه ایجاد کرد. استان لرستان می تواند در سال های آینده به یکی از قطب های برجسته گردشگری در داخل و خارج از کشور تبدیل شود. صنعتی که در دنیای امروز به یکی از پردرآمدترین شغل های دنیا مبدل شده و با ایجاد هزاران شغل مستقیم و غیرمستقیم ۱۰۰ درصد کل اشتغال جهانی را به خود اختصاص داده است.



شلنگ آبشار در لرستان



کوه های فرج میش



منطقه حفاظت شده اشترانکوه